

واکاوی زمان روایی در رمان «الوصایا» با تأکید بر نظریه ژرار ژنت

مجید محمدی^۱، مریم جلالی نژاد^{۲*}، سمانه فتح‌اله‌زاده اقدم

۱. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی، دانشگاه رازی، کرمانشاه

۳. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه قم

(دریافت: ۱۴۰۱/۰۶/۰۷ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۸/۰۳)

Analysis of Narrative Time in the Novel "Al-Wasaya" with Emphasis on Gerard Genet's Theory

Majid Mohammadi¹, Maryam Jalalinejad^{2*}, Samane Fathollahzade Aghdam³

1. Assistant Professor of the Department of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

2. Ph.D. Student of Arabic Language and Literature, Razi University, Kermanshah, Iran

3. Master of Arabic Language and Literature, University of Qom, Qom, Iran

(Received: 29/Aug/2022)

Accepted: 25/Oct/2022)

Abstract

Narratology is a new approach to structuralist studies that systematically examines narratives. Time is one of the fundamental components in the creation of any narrative that, along with causality, advances the story line. Gerard Genet (1930-2018) is a prominent French narrator whose structuralist studies of narrative are considered one of the most complete analyzes of narrative texts; He considers time to be the main element in advancing any narrative. This structuralist theorist has studied the three grammatical factors of time in narrative (order, continuity, frequency) in order to reveal the role of time structure and its effect on narrative discourse. Al-Wasaya is a novel by Adel Esmat, an Egyptian author and winner of the 2019 Arabic Booker Prize. The element of time plays a key role in this narrative and the time games and narrative techniques used by Adel Esmat not only create a new type of narrative, but also make the work more dynamic and motivate any kind of reader. In this research, an attempt has been made to study the story time and text time by descriptive-analytical method with emphasis on Gerard Genet's theory of time. The research findings indicate that the time component and its types are widely used in the novel and the novel does not have a regular linear order. The events are narrated retrospectively and futurist, and the novel's time course is based on the failure of time and incoherent travels.

Keywords: Gerard Genet, Time, Narration, Wills, Adel Esmat.

چکیده

روایت‌شناسی رویکردی نوین از مطالعات ساختارگرایی است که به بررسی نظام‌مند روایت‌ها می‌پردازد. زمان یکی از مؤلفه‌های بنیادی در آفرینش هر روایتی است که به همراه علیت، خط داستان را به پیش می‌برد. ژرار ژنت (۱۹۳۰-۲۰۱۸) روایت‌شناس برجسته فرانسوی است که مطالعات ساختارگرایی او در زمینه روایت یکی از کامل‌ترین تحلیل‌های متون روایی به‌شمار می‌رود. وی زمان را اصلی‌ترین عنصر پیشبرد هر روایت می‌داند. این نظریه‌پرداز ساختارگرا به بررسی سه عامل دستوری زمانی در روایت (نظم و ترتیب، تداوم، بسامد) پرداخته تا از این طریق نقش ساختار زمان و تأثیر آن در گفتمان روایی را بیش از پیش آشکار کند. رمان «الوصایا» از عادل عصمت، نویسنده مصری و برنده جایزه بوکر عربی ۲۰۱۹ است. عنصر زمان نقش کلیدی در این روایت ایفا می‌کند و بازی‌های زمانی و شگردهای روایی به کارگرفته‌شده توسط عادل عصمت نه تنها مایه ایجاد گونه روایی نوین می‌شود، بلکه موجب پویایی اثر و انگیزش بیشتر هرنوع خواننده‌ای می‌شود. در این پژوهش سعی بر آن شده که با روش توصیفی-تحلیلی با تأکید بر نظریه زمان ژرار ژنت به بررسی زمان داستان و زمان متن پرداخته شود. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که مؤلفه زمان و انواع آن در رمان از کاربرد فراوانی برخوردار بوده و رمان دارای نظم خطی منظمی نیست. حوادث به صورت گذشته‌نگر و آینده‌نگر روایت شده‌اند و همچنین سیر زمانی رمان مبتنی بر شکست زمان و رفت و برگشت‌های نامنسجم است.

کلیدواژه‌ها: ژرار ژنت، زمان، روایت، الوصایا، عادل عصمت.

مقدمه

داستان تحت تأثیر زمان، هر چند کلی و نامعلوم شکل می‌گیرد. هر داستان بازتاب‌کننده زندگی اشخاص خود در دوره‌های خاص زندگی آن افراد است. هر خاطره شخصیت به سه دوره زمانی مربوط می‌شود. از سویی با زمان حال پیوند می‌یابد؛ یعنی موقعیتی برانگیزاننده (عامل تداعی) در زمان حال باعث زنده شدن یکی از آرزوهای شخص می‌شود. از سوی دیگر، با گذشته مرتبط است؛ زیرا این موقعیت برانگیزاننده، تجربه‌ای را زنده می‌کند که معمولاً در گذشته به وقوع پیوسته و سرانجام به آینده مربوط می‌شود و ذهن شخص که خاطره را تعریف می‌کند، وضعیتی را تصور می‌کند یا می‌آفریند که ممکن است آرزوهای مورد نظرش در آن تحقق یابد. (پاینده، ۱۳۹۷: ۲۰۱)

در هر داستان، راوی با استفاده از مجموعه‌ای از تمهیدها و شگردهای روایی رویدادهای داستان را با ترتیبی غیر از آنچه رخ داده بازگو می‌کند. ژرار ژنت^۱ نخستین بار میان داستان و روایت تمایز قائل شد و داستان را توالی حوادث به ترتیبی که واقعاً اتفاق افتاده و روایت را ترتیب رویدادها در متن معرفی کرد. زمان عامل پدیدآورنده ساختار در هر روایتی است. در بحث زمان رابطه میان زمان داستان و زمان روایت بررسی می‌شود. ژنت به تمام روابط پیچیده میان روایت و داستانی که نقل می‌کند، می‌پردازد. (ژنت، ۱۳۹۸: ۵-۱) ساختارگرایی^۲ چارچوبی نظری است که روایت‌شناسی درون آن و با به‌کارگیری اصطلاحات و روش‌های آن می‌کوشد تا ویژگی‌های روایی متون را استخراج و تبیین کند. مفاهیم جدیدی درباره ادبیات داستانی بوده است. (پاینده، ۱۳۹۷: ۱۵۵-۱۶۰) عادل عصمت^۳ نویسنده مصری متولد ۱۹۵۹م است. در سال ۱۹۸۴ در رشته فلسفه از دانشگاه ادبیات عین‌الشمس قاهره فارغ‌التحصیل شد. مجموعه‌های «قصاصات» (۲۰۱۵)، «هاجس موت» (۱۹۹۵)، مرد «رجل العاری» (۱۹۹۸)، «حیة مستقره» (۲۰۰۴)، «أیام النوافذ الزرقاء» (۲۰۰۹)^۴، «ناس و أماکن» (۲۰۱۰)،

«حکایات یوسف تادرس» (۲۰۱۵)^۵، «صوت الغراب» (۲۰۱۷)، «حالات ریم» (۲۰۱۷) و «الوصایا» (۲۰۱۸) از آثار عادل عصمت هستند.

رمان «الوصایا» سرگذشت خاندان سلیم و نسل‌های مختلف در منطقه صعید از سال ۱۹۲۰ تا ۲۰۰۸ میلادی را بازگو می‌کند. پدربزرگ خاندان عبدالرحمن برای نوه خود ده وصیت به جای می‌گذارد. در هر فصل از رمان پدربزرگ یک وصیت را بازگو و قصد خود را از آن بیان می‌کند. راوی این داستان نوه عبدالرحمن است که در هر فصلی متناسب با وصیت سرگذشتی از عمارت سلیم را روایت می‌کند. ماجرا با ملاقات عبدالرحمن و نوه خود که در بستر مرگ است شروع می‌شود و در واپسین لحظات زندگی با نوه به گفت‌وگو می‌پردازد.

مقاله حاضر به بررسی زمان دستوری از دیدگاه ژنت در رمان «الوصایا» می‌پردازد و به دنبال اثبات این نکته است که عادل عصمت توانسته اثری بیافریند که با نظریه ژنت منطبق باشد. ترتیب زمانی منظم بر داستان حاکم نیست و نویسنده با ذکر خاطرات از انواع زمان پریشی در داستان برای پیشبرد داستان سود جسته و برای تأکید بر امری و یا یادآوری مجدد آن از مقوله بسامد استفاده کرده است. هدف از انجام پژوهش مشخص کردن مهم‌ترین ویژگی‌های زمانی در رمان «الوصایا» و همچنین تبیین انواع زمان در این رمان است.

در همین راستا جستار پیش‌رو با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی در نظر دارد تا عنصر زمان را در رمان «الوصایا» مورد بحث و بررسی قرار دهد تا از این طریق از لایه‌های نهفته رمان پرده بردارد و اهداف نویسنده از نوشتن این ژانر ادبی را به نمایش بگذارد. این پژوهش به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

۱. کدام نوع از مؤلفه‌های زمان در این رمان از نمود بالایی برخوردار است؟

۲. نسبت بین دفعات رخ دادن یک واقعه و دفعات روایت شدن آن در داستان چگونه است؟

پیشینه پژوهش

تاکنون مطالعات و پژوهش‌های فراوانی با تکیه بر نظریه زمانی ژرار ژنت در برخی از رمان‌ها انجام شده‌اند، بعضی از آنها عبارت‌اند از:

1. Gerard Genette
2. Structuralism
3. Adel Esmat

۵. برنده جایزه نجیب محفوظ سال ۲۰۱۶.

۴. برنده جایزه دولتی رمان مصر در سال ۲۰۱۱.

مصدق پیدا می‌کند. روایت‌شناسی شعبه‌ای از رویکرد علمی است که دغدغه اصلی آن شناسایی عناصر ساختاری و حالت‌های مختلف ترکیب این عناصر در روایت، شگردهای متکرر روایت و تحلیل انواع گفتمان در روایت است. ژرار ژنت در کتاب گفتمان روایت تحلیل جانبی از روابط پیچیده بین داستان و انواع گفتمان آن انجام داد و نحوه رفتار با زاویه دید را در ادبیات روایتی به دقت موشکافی می‌کند. (داد، ۱۳۸۵: ۲۵۴) نظریه‌پردازان و منتقدان بسیاری مانند پل ریکور^۱ و توماشفسکی^۲ به مباحث پیرامون روایت‌شناختی پرداخته‌اند، ولی از این میان ژرار ژنت بیش از دیگر منتقدان به مقوله زمان و اهمیت آن در نوع روایت اشاره کرده است. «ژنت بیش از دیگران بر مقوله زمان متمرکز می‌شود و جامع‌ترین نظریه پیرامون زمان و ناهمخوانی‌های زمان داستان و زمان متن را مطرح می‌کند». (ریمون کنان، ۱۳۸۷: ۶۴)

۲. نظریه زمان ژرار ژنت

زمان یکی از عناصر کلیدی در آفرینش هر داستان است، زمان از شگردهای مورد استفاده هر نویسنده‌ای است. روایت‌شناسان این عنصر را جزء لاینفک هرگونه روایتی می‌دانند. بازی‌های زمانی نویسندگان بر جذابیت بیشتر روایت یک داستان می‌افزاید و با بررسی زمان آن در روایت به اهمیت یک رویداد در نظر نویسنده برای دستیابی به هدفش پی برده می‌شود. به اعتقاد برخی از نظریه‌پردازان بدون استناد به زمان نمی‌توان روایتی به وجود آورد. به عقیده منتقدان ادبی و صاحب‌نظران در این زمینه دو رابطه زمانی وجود دارد: ۱. زمان تقویمی (نظم، تداوم، بسامد)؛ ۲. زمان روایت. ژرار ژنت (۱۹۳۰-۲۰۱۸) نخستین کسی بود که مسئله زمان را وارد روایت‌شناسی کرد. براساس آرای ژنت مسئله زمان در روایت از سه دیدگاه توالی زمانی رخدادها که همان نظم و ترتیب بیان روایت است، طول مدت روایت که ممکن است با مدت زمان داستان یکی نباشد و بالاخره بیان رویدادهای تکرارشونده یا بیان مکرر (بسامد) رویدادی که فقط یک‌بار اتفاق افتاده حائز اهمیت است. (بی‌نیاز، ۱۳۸۷: ۱۰۵)

ژنت روایت را به سه سطح نقل، داستان و روایت تقسیم می‌کند. منظور از نقل، ترتیب واقعی رویدادها در متن است، اما داستان تسلسلی است که رویدادها عملاً در آن اتفاق می‌افتد و

فاطمه کاسی و سمیه باقری در مقاله «مؤلفه زمان روایی در داستان روز اسب‌ریزی و چشم‌های دکمه‌ای من از بیژن نجدی بر اساس نظریه ژنت» (۱۳۹۲) به تحلیل ساختاری داستان‌های روز اسب‌ریزی و چشم‌های دکمه‌ای من از مجموعه داستان یوزپلنگانی که با من دیده‌اند بیژن نجدی با تأکید بر نظریه ژرار ژنت نظریه‌پرداز فرانسوی می‌پردازد. مقاله‌ای دیگر از ناصر علیزاده و مهناز مهدی‌زاده فرید در مقاله «بررسی عنصر زمان در قصه ورقه و گلشاه از دیدگاه ژرار ژنت» (۱۳۹۶) به بررسی ساختاری داستان ورقه و گلشاه نشان می‌دهد که نویسنده برای پیشبرد عادی و به دور از ابهام داستان، زمان جاری را به منزله زمان پایه و اصلی داستان پرداخته‌اند.

فاطمه فتحی ایرانشاهی، سید محمود میرزایی الحسینی و شیرین پورابراهیم در پژوهشی با عنوان «طرحواره‌های تصویری حوزه احساسات در رمان حکایات یوسف تادرس اثر عادل عصمت» (۱۴۰۰)، نشان می‌دهند اگرچه رمان از داستان‌های کوتاه و تقریباً مرتبط با هم تشکیل شده است، اما بیان احساسات و ملموس‌ساختن آنها یکی از اهداف نویسنده و موضوع غالب بر تفکر اوست.

از آنجا که تاکنون هیچ پژوهش مستقلی در زمینه عنصر زمان به‌ویژه در رمان «الوصایا» از عادل عصمت تاکنون صورت نگرفته، این مقاله نخستین پژوهشی است که از زاویه دید جدیدی به بررسی سه دیدگاه عنصر زمان (نظم و ترتیب، تداوم، تکرار) در این رمان به صورت تحلیلی می‌پردازد.

مباحث نظری

۱. روایت‌شناسی

روایت‌شناسی علمی است که از دوران ساختارگرایان در مرکز توجه پژوهشگران قرار گرفته است. (احمدی، ۱۳۸۰: ۱۶۰) روایت‌شناسی شناختی از رویکردهای نظام‌مند در چند دهه اخیر است که با توجه به دستاوردهای زبانشناسی و معناشناسی نقش مؤثری در تبیین ماهیت متون روایی دارد. ژرار ژنت از پیشگامان حوزه روایت‌شناسی است که درباره تعریف روایت می‌گوید: «بازنمایی یک واقعه یا زنجیره‌ای از وقایع». روایت بدون رخ دادن واقعه نمی‌تواند وجود داشته باشد. (پاینده، ۱۳۹۷: ۱۷۵) اصطلاح روایت‌شناسی را نخستین بار تزوتان تودوروف در سال ۱۹۶۹ به کار بست. عنوانی که به مطالعه ساختارگرایانه روایت اطلاق می‌شود. روایت‌شناسان می‌خواهند به ساختار همگانی روایت‌ها یا به نوعی دستور زبان روایت برسند. با این کار اصول عام روایت‌سازی و روایت‌گری در روایت خاص

1. Paul Ricœur
2. Boris Tomashevsky

دوگانه میان روایت اولیه و روایتی که بخش دارای پیشواز زمانی را به کار می‌گیرد. (ژنت، ۱۳۹۸: ۴۱-۴۴)

در ترفند آینده‌نگری یک گام از زمان حال راوی جلو هستیم. رفتن به آینده را فقط از طریق عطف به گذشته می‌توان شناخت. آینده‌نگرها همچون گذشته‌نگرها می‌توانند دوره‌ای و رای پایان اولین روایت را در برگیرند. آینده‌نگری نیز مانند گذشته‌نگری به دو صورت بیرونی و درونی است. پیشواهای زمانی درونی همان مسائل بازگشت زمانی درونی را مطرح می‌کند، به تعبیری مسائل مربوط به تداخل، احتمال کاربرد دوگانه میان روایت اولیه و روایتی که بخش دارای پیشواز زمانی را به کار می‌گیرد. (همان: ۴۱-۴۴)

بخش تطبیقی پژوهش

در بررسی آرایش‌های زمانی داستان «الوصایا» ساختاری منسجم و نظام‌مند از چرخش زمان تقویمی به زمان روایی متن دیده می‌شود. خواننده می‌تواند با به‌کارگیری نشانه‌هایی که نویسنده به کار گرفته است، این چرخش‌ها را تشخیص دهد. اکنون با توجه به آنچه از مؤلفه‌های زمانی ژرار ژنت برای خوانش بافت روایی روایت ارائه شد، رمان «الوصایا» مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۱. گذشته‌نگری

رخدادی در مقطعی از متن پس از رخداد‌های پس از آن رخداد روایت شود، در چنین حالتی کنش روایت به گذشته داستان بازمی‌گردد. عادل عصمت در اپیزودی از رمانش می‌گوید: «تبکی کلما تذکرت لهفئة انتظاره لهما فی الفجر و تحمر عینها» (عادل عصمت، ۲۰۱۸: ۱۴۰) (ترجمه: هر وقت حسرت انتظار صبحگاهی او را به یاد می‌آورد، می‌گریست و چشمانش سرخ می‌شد).

بعد از مرگ علی سلیم خدیجه خانم لحظات انتظار او در بیمارستان را به یاد می‌آورد که منتظر او و نبیه همسرش می‌شد و از خدیجه خانم درخواست کرده بود او را به خانه ببرند تا در خانه خود بمیرد.

استفاده همزمان از دو نوع روایتگری گذشته‌نگرانه و آینده‌گویی سبب ایجاد نوعی برهم زدن نظم و ترتیب می‌شود و نویسنده ذهن خواننده را مشوش می‌کند تا برای پیدا کردن نظم رخدادها در داستان به تکاپو بیافتد، اما گذشته‌گویی آن بر آینده‌نگری‌اش می‌چربد. راوی می‌خواهد شدت ناراحتی خدیجه را به تصویر بکشد. این بازگشت زمانی همان زمان تقویمی

می‌توان آن را از متن استنباط کرد و روایت، همان عمل روایت کردن است و از این میان، فقط متن است که در اختیار خواننده قرار دارد و خواننده از دل متن داستان را برداشت می‌کند و با روایت‌گری آن آشنا می‌شود. (ایگلتون، ۱۳۶۸: ۱۴۵) در نظریه روایت ژنت به تفاوت بین زمان روایت و زمان تقویمی و خط سیر آن به تفصیل اشاره شده است. در هر داستانی راوی از تمهیدها و شگردهای روایی استفاده می‌کند و رویدادهای داستان را با ترتیبی غیر از آنچه رخ داده بیان می‌کند. زمان روایت از جمله مفاهیمی است که روایت‌شناسان مختلف آن را توضیح داده‌اند.

امروزه در داستان و رمان، غالباً زمان نقل وقایع به ترتیب و توالی نمی‌آید، به روابط میان ترتیب زمانی توالی رخدادها در داستان نظم و ترتیب گفته می‌شود. ژنت معتقد است: هر گونه به‌هم‌خوردگی در ترتیب بیان رخدادها زمان پریشی است. در روایت یا خود به وضوح به نظم داستان اشاره می‌کند یا از طریق نشانه‌های غیرمستقیم به آن پی می‌بریم. برای مثال در این نوع زمان پریشی نتیجه را زودتر از علت‌ها بیان می‌کند و با بازگشت به عقب و برهم زدن ترتیب رخدادها را بگوید و جلو رفتن داشته باشد. (ژنت، ۱۳۹۸: ۱۳) خطی بودن یک روایت را زمان‌پریشی مختل می‌سازد و در ارتباط با روایتی که در آن اتفاق می‌افتد، جایگاهی خاص را به خود اختصاص می‌دهد. زمان‌پریشی در گذشته یا در آینده کمابیش دور از زمان حاضر یا به تعبیری زمان داستانی است که روایت در آن قطع می‌شود تا زمان پریشی جای آن را بگیرد. (همان: ۱۸) بازگشت زمانی یا گذشته‌نگر نوعی روایت رویدادهای داستان پس از نقل رخداد‌های سپری‌شده در متن است. گذشته‌نگر یعنی رویدادی که در داستان زودتر اتفاق می‌افتد، اما در متن دیرتر بیان می‌شود که خود بر دو نوع است: درونی و بیرونی. اگر درباره رخداد یا شخصیتی در محدوده داستان اصلی رخ داده باشد، گذشته‌نگری درونی و گذشته‌نگری که از محدوده داستانی اصلی فراتر رفته، یعنی پیش از آغاز داستان رخ داده باشد به آن گذشته‌نگری بیرونی می‌گویند. (ژنت، ۱۳۹۸: ۲۵-۴۱)

در این نوع ترفند یک گام از زمان حال راوی جلو هستیم. رفتن به آینده را فقط از طریق عطف به گذشته می‌توان شناخت. آینده‌نگرها همچون گذشته‌نگرها می‌توانند دوره‌ای و رای پایان اولین روایت را در برگیرند. آینده‌نگری نیز مانند گذشته‌نگری به دو صورت بیرونی و درونی است. پیشواهای زمانی درونی همان مسائل بازگشت زمانی درونی را مطرح می‌کند، به تعبیری مسائل مربوط به تداخل، احتمال کاربرد

خواهد شد).

بعد از دیدار عبدالرحمن و کوثر که بیمار بود شیخ در مسیر بازگشت به مرگ کوثر فکر می‌کند و با طرح سؤالی پیش از وقوع آن را مطرح می‌سازد. اگر کوثر بمیرد چه اتفاقی می‌افتد؟ با پیشگویی که حدیث نفس است و وابستگی عاطفی شیخ نسبت به کوثر را نشان می‌دهد پاسخ خود را می‌گوید. قطعاً تحمل نخواهد کرد. پیشگویی‌ها ذهن مخاطب را با این موضوع که رویداد پیش‌بینی شده چگونه در داستان اتفاق خواهد افتاد، درگیر می‌کند. او رویدادی را که هنوز رخ نداده را زودتر از موقعیت طبیعی خود بیان می‌کند، گویی به آینده داستان نقل مکان می‌کند: «سوف یطرودنکم وبستولون علی‌الدار». (همان: ۲۴۸) (ترجمه: شما را طرد خواهند کرد و برخانه مسلط می‌شوند).

آینده‌نگری از کیفیت اطلاع‌رسان برخوردار است؛ چرا که اجازه می‌دهد به نتیجه‌ای نظر کنیم که زنجیره‌ی علی آن هنوز آشکار نگشته و از روال خطی-منطقی برخوردار نیست. خدیجه دچار اختلال حواس شده و سخنانی می‌گوید که پیش‌بینی آینده است. نویسنده با هدف ترسیم آشفستگی ذهنی خدیجه برآمده و کنجکاوای مخاطب را برانگیخته و رغبت و کشش او را برای دنبال کردن داستان ایجاد کرده است. پیش‌بینی خدیجه به حقیقت بدل می‌شود. باید توجه داشت که زمان‌پریشی‌ها برای تکمیل حادثه‌ای استفاده شده‌اند.

۳. بسامد

یک رخداد تنها یک‌بار در داستان روی نمی‌دهد، بلکه ممکن است چندین بار تکرار شود. به رابطه میان شمار زمان‌هایی که رخدادی رخ داده و همان رخدادها بازگویی شود، بسامد می‌گویند. بسامد مفرد در حقیقت روایت یک‌باره آنچه یکبار رخ داده است، همچنین روایت چندباره رخدادی که چندین بار رخ داده است از نوع بسامد مفرد است؛ زیرا هر یک‌بار روایت رخدادی متناظر با یکبار رخ دادن آن اتفاق در داستان است. بسامد مکرر بنا بر اعتقاد ژنت نقل چند باره روایتی که از طریق یک شخصیت در زمان‌های مختلف است که تنها یک‌بار در داستان اتفاق افتاده است. نمونه‌ای از آن در داستان «الوصایا» آمده: «یخرج من جیب الصدری فأراً میتاً». (همان: ۱۹۶) (ترجمه: علی سلیم از جیب جلیقه‌اش یک موش مرده خارج می‌کند).

روایاتی که شیخ بعد از زخمی شدن نعیم می‌بیند و به دفعات آن را تکرار می‌کند و به دنیای واقعی ارتباط می‌دهد.

حسی و عاطفی خدیجه است که به صورت روایت‌های مبتنی بر تداعی نمود یافته است. نویسنده برای بیان بی‌قراری اعضای خانواده با یادآوری سخنان علی توسط خدیجه بی‌تابی‌اش را نشان می‌دهد. این رویداد در داستان زودتر اتفاق افتاده، اما در متن دیرتر بیان می‌شود.

نمونه: «لم یحضر عرس أخیه صالح فی خریف عام ۱۹۶۸، کان محبوباً فی المعسکر و عندما عاد کان مریضاً» (همان: ۱۷۸) (ترجمه: در پاییز ۱۹۶۸ در عروسی برادرش صالح شرکت نکرد، در پادگان زندانی بود و زمانی که بازگشت بیمار بود).

آوردن فعل «لم یحضر» دلالت بر زمان ماضی و زمان تقویمی مشخص اشاره به گذشته‌نگری دارد. پس نگاه درونی است که از محدوده زمانی داستان فراتر نرفته؛ یعنی پیش از آغاز داستان رخ نداده است و دارای نشانه‌هایی است که دلالت بر زمان وقوع رخداد و نیز اشاره مستقیم نویسنده به واحد زمانی می‌کند.

نمونه: «لم یکن أحد یساوی علی سلیم فی جبروته. أصبح الآن حفنة تراب و أنا یوم واحد سوف أصل إلیه». (همان: ۲۱۴) (ترجمه: هیچکس با قدرت با سلیم برابری نمی‌کرد. اکنون دو مشت خاک شده، من نیز بعد از دو روز به او خواهم پیوست).

نظم در روایت با وفادار ماندن آن به خط سیر زمان تقویمی مشخص می‌شود که هرگونه تخطی از آن زمان‌پریشی است. نویسنده با آوردن نشانه‌هایی که دلالت بر زمان آینده می‌کند، به آینده اشاره دارد و به نوعی پیشگویی می‌کند. نویسنده با زیرکی تمام زمان‌ها را کنار هم چیده است تا خواننده مانند یک پازل آنها را کنار هم قرار دهد و به زمان روایت پی ببرد. در این عبارت علاوه بر ارائه اطلاعاتی درباره گذشته شخصیت علی سلیم در داستان حوادثی را که در متن هیچ اشاره‌ای به آن نشده بود بیان کرده، پیش‌بینی مرگ توسط شیخ آینده‌گویی این قسمت از رمان است. در این قسمت شخصیت عبدالرحمن با تک‌گویی درونی رخدادی را به خاطر آورده که در یک لحظه در اندیشه وی سیر کرده است.

۲. آینده‌نگری

آینده‌نگری یعنی جایی که گفتمان به جلو به سوی ما بعد رویدادها می‌جهد. عادل عصمت در اپیزودی دیگر از رمانش چنین نوشته: «لم یتمکن من تخیل الأمر. قال لنفسه: لو ماتت فلن تکون لی حیاة ستکون جافه مثل أرض بور». (همان: ۲۴۳) (ترجمه: نمی‌توانست آن موضوع را تصور کند. با خود گفت: اگر بمیرد دیگر زندگی نخواهم داشت، مثل یک بیابان خشک

همان‌طور که قبلاً اشاره شد، تعداد دفعات رخداد در داستان و تعداد دفعات روایت، بسامد است و بسامد مکرر با هدف تأکید و نشان اهمیت موضوع به مخاطب است و همچنین گاه تأکیدی بر زجرآور بودن آن رخداد را نزد راوی متضمن می‌شود. ترسیم تجربه‌ای تلخ در بازه زمانی همواره یادآور تجربه تلخ دیگری در زمانی پیش از آن است و این مسئله بار تراژیک داستان را سنگین‌تر می‌سازد. تکرار وقایعی که یک‌بار در داستان رخ داده بازتاب شتاب منفی دارد؛ زیرا سبب کُند شدن روند روایت داستان اصلی می‌شود. «عرفتها أيام ضیاع الأرض و فقد الأهل، ظلت رفیقتی فی اللحظات الصعبة». (همان: ۱۶۰) (ترجمه: در روزهای نابودی زمین‌ها و خانواده‌ام او را شناختم، وی رفیق روزهای سخت من شده است).

لفظ از بین رفتن زمین‌ها تکرار می‌شود و نویسنده با توجه به ماهیت اصلی رمان که از بین رفتن زمین است، ایجاد هماهنگی و همبستگی می‌کند و این رخداد علتی برای بیشترین وقایع و اتفاقات داستان می‌شود. اگر این رخداد از داستان حذف شود، بسیاری از اتفاقات بی‌معنا می‌شود. روایت مکرر از فرایندهایی است که نشان می‌دهد شیخ همچنان گرفتار خاطرات گذشته است و نمی‌تواند خود را از آن برهاند. این رخداد از بسامدهای مکرر در داستان بوده و آن را به بسامد بالا تبدیل کرده؛ زیرا به داستانی که یک‌بار اتفاق افتاده، چند بار پرداخته است و این اهمیت موضوع و تأکید بر آن را نشان می‌دهد. «المظاهر الصاخبة التي سمح بها الشيخ فی أثناء زواج صالح ظلت مضرب المثل لسنوات طويلة». (همان: ۱۶۳) (ترجمه: ویژگی‌هایی که شیخ به آنها در خلال ازدواج صالح اجازه داد، برای سال‌های مدیدی ضرب‌المثل شد).

شیخ برای ازدواج صالح و فادیه جشن باشکوهی گرفت و سال‌ها زبانزد شد. یکی از بسامدهای مفرد این داستان روایت عروسی دو تن از شخصیت‌ها بود که تنها یک بار اتفاق افتاد و یک بار هم در متن روایی داستان آورده شد. یک بار گویی واقع‌ای به منزله بی‌اهمیتی آن ماجرا نیست؛ چرا که ازدواج صالح و فادیه مفصل در روند طبیعی داستان آمده است. بسامد مفرد نسبت به دیگر بسامدها در رمان «الوصایا» بسیار مورد استفاده قرار گرفته و به همه رویدادهای اصلی و فرعی داستان پرداخته است. بسامد مفرد از هرگونه شرح و تفسیری بی‌نیاز و در هر جایی که امکان رویداد باشد، امکان وجود آن نیز هست.

۴. حذف

امکان بیان تمام رخدادها در داستان وجود ندارد و نویسنده آنچه

از اهمیت بیشتری برخوردار است را بیان می‌کند. در بحث حذف زمان در داستان می‌گذرد، اما در روایت زمان سپری نمی‌شود، نویسنده مجاب می‌شود رویدادهای کم‌اهمیت را حذف کند و سرعت روایت را بالا ببرد و موجب شتاب مثبت شود. حادثه‌ای طولانی در چند پرش کوتاه خلاصه می‌شود. از جمله مقاطع داستان «الوصایا» این چنین بیان شده و حذف در آن به زیبایی نشان داده شده است: «بعد یومین تحولت حکایة الجمجمة إلی مزاح». (همان: ۱۹۱) (ترجمه: بعد از دو روز ماجرای جمجمه‌ها به شوخی تبدیل شد).

یکی از بالاترین درجه سرعت بخشیدن به روایت حذف است. در این حالت یک جمله یا یک عبارت وجود دارد که به مدت زمان حذف شده اشاره می‌کند. در اجرای عنصر حذف میان روایت و زمان داستان رابطه معکوس به وجود می‌آید بدون آنکه در روایت زمانی سپری شود. نویسنده قسمتی از داستان را که اهمیت چندانی ندارد، حذف کرده و خلأ به وجود آمده را با آوردن قسمت‌های فرعی روایت پر می‌کند.

نمونه آن در داستان «الوصایا» این است: «جاءت بسبب ثورة عسکری من الصعید ظل محبوساً فی المعسكر ستة أشهر متواصلة». (همان: ۲۰۰) (ترجمه: به سبب کودتاهای نظامی در صعید به مدت شش ماه متوالی در پادگان زندانی شد).

راوی اتفاقات شش ماه گذشته در روایت را به خاطر کم‌اهمیت بودن و تأثیرگذار نبودن از خط سیر داستان اصلی حذف کرده و از گفتن اتفاقاتی که در این مدت از زمان بر شخصیت داستان گذشته عبور کرد و از بسط مطالب در داستان جلوگیری کرده است. می‌گوید: «التي اقتربت منه فی تلک السنوات التي أقامت فیها أمها فی طنطا». (همان: ۲۱۰) (ترجمه: در آن سال -هایی که مادرش در طنطا ساکن بود نزدیک شد).

در این مثال مشاهده می‌شود راوی اتفاقاتی را که در طول این چند سال بر شخصیت داستان (خدیجه) گذشته روایت نمی‌کند. با عبارت «تلک السنوات» از زمانی که در طنطا بود و برای جلوگیری از اطناب مطالب کم‌اهمیت قسمت‌های اضافی را حذف کرده با حذف از مطالب داستان باعث افزایش شتاب روایتگری در داستان شده است.

۵. تلخیص

ابزاری است که باعث افزایش سرعت متن روایت می‌شود. این ابزار نسبت به حذف از درجه پایین‌تری برخوردار است. به تعبیر الحاج، تلخیص یعنی روایت زمانی طولانی در مساحت و حجم بسیار محدود.

خوبی است، پدرش اهل سنطه و کارمند اداره آبیاری بود. با وجود مادری اسراف‌کار خانواده خوبی هستند...).

راوی زمان بلندی از داستان را در گذر زمانی چند روز و چند ماه و چند سال به صورت خلاصه و برشی بیان کرده که زمان خواندن داستان از زمان تقویمی و تاریخی آن بسیار کوتاه‌تر است. در واقع راوی سیر زمانی چند روزه را به صورت فشرده بیان کرده است؛ زیرا به نظرش گفتن جزئیات تحقیق کاری بیهوده است و فقط باعث حجیم شدن روایت شده و سبب بی‌حوصلگی خواننده می‌شود.

۶. تطویل

تطویل مؤلفه دیگری است که به این معناست که مدت زمان روایت بسیار بیشتر از زمان رخداد باشد: در رمان عصمت تطویل به این شکل نشان داده شده است: «نعیم أصیب فی الجیش، جاءته شظیة فی العین، نقل إلى المستشفى فی الإسماعیلیة...» (همان: ۱۹۶) (ترجمه: نعیم در ارتش زخمی شد، ترکش به چشمانش اصابت کرده بود، وی به بیمارستان اسماعیلیه منتقل شد...).

راوی صحبت‌های تلفنی شیخ با صالح و شنیدن خبر زخمی شدن نعیم را طولانی‌تر از مکالمه این دو نفر توضیح داده و احساسات و افکار شیخ در خلال این گفت‌وگوی کوتاه بیان شده است. راوی یک گفت‌وگوی تلفنی را که در چند سطر می‌توان توضیح داد، به تفصیل بیان کرده است و در مورد آن و تبعات گفت‌وگو شرح داده است. هدف از طولانی‌تر کردن یک رخداد در روایت اهمیت موضوع است که در پی آن رفتارها و اندیشه‌های شخصیت مربوط به رویداد را بسط می‌دهد.

در جایی دیگر راوی در ذهن شیخ عبدالرحمن نفوذ کرده و مشاهدات او را از شهر شرح می‌دهد: «غادر الشيخ المستشفى مستريحاً أن العمی لن یکون من نصیب ابنه. یمشی مع صالح باتجاه البيت. یقطعان طریق الكورنیش الواسع و هو فی عزلته ینظر بشیء من الغرابه إلى ضوء الشمس الباهت علی العمارات، و السيارات تقطع الشارع مسرعه، أعشاب علی شاطئ النیل لابد أنها تمیل مع تلك النسمة التي لمست وجهه. یتوکأ علی عصاه، مندهشاً من ثقل جسده و من تسلط فکرة العمی، کیف حلت مخاوفه الشخصیه محل فکرة الرائق؟...» (همان: ۲۰۲) (ترجمه: شیخ با خیالی آسوده از اینکه نابینایی سهم پسرش نشده است، بیمارستان را ترک کرد، همراه صالح به سمت خانه او روانه شد. جاده بزرگ کورنیش را می‌پیمودند، درحالی‌که وی در تنهایی‌اش به نور خورشیدی که به ساختمان‌ها می‌تابید و

عصمت در اپیزودی از رمانش آورده است: «فی خریف ذلك العام و فی أثناء تخزین الذرة فوق سطوح الدار، كان المحصول و فیراً، فانهار سقف الزریبة. هب علی سلیم و معه بعض الرجال، و عروا السقف من طبقات قدیمه من القش و عروق الخشب و أعادوا تسقیفها بجذع نخله و فروع الجازورین و شبکه من البوص». (همان: ۱۳۶) (ترجمه: در پاییز آن سال و در خلال ذخیره دزت روی بام‌های خانه محصول فراوان بود و سقف آغل فرو ریخت. علی سلیم و بعضی از همراهانش فرار کردند و سقف را از لایه‌های قدیمی از چوب‌های نی و ردیف‌های چوبی خالی کردند و با یک تنه نخل و انبوه کاج و دست‌های نی سقف آن را بازسازی کردند).

راوی در این قسمت رخداد را بر مبنای گزارش، فشرده و متراکم بیان می‌کند. زمان سخن کوتاه‌تر از زمان داستان خواهد بود. همان‌طور که گفته شد خلاصه‌گویی مقوله‌ای است که باعث افزایش سرعت متن روایت می‌شود. در این قسمت راوی زمان گاه‌شماری رویداد را در ساختی بسیار فشرده به نمایش گذاشته و به سادگی تمام جزئیات را نادیده گرفته و واقعه‌ای را که چند ساعت یا چند روز طول کشیده باشد را در قالب چند خط به مخاطب عرضه می‌کند. «تخرج الشيخ صالح سلیم من کلیة أصول الدین و أخذ يعد رساله علمیه فی الفلسفه الإسلامیه و علم کلام. قضی عمره یتعلم فی المدین». (همان: ۱۵۶) (ترجمه: شیخ صالح سلیم از دانشکده اصول‌الدین فارغ‌التحصیل شد و آماده نوشتن یک رساله علمی در فلسفه اسلامی و الهیات شد. زندگی او صرف یادگیری در شهرها سپری شد).

تلخیص به عنوان یک تکنیک روایی در داستان زمانی از قصه را در یک واحد کوچک‌تر از زمان نوشتار قرار می‌دهد. راوی زندگی صالح را به صورت موجز و در چند عبارت کوتاه برای تکمیل داستان آورده است و به نوعی مأمور رساندن امری است که نویسنده به عهده‌اش گذاشته است. نگاه گذرای راوی در این موقعیت زمان گاه‌شماری رویداد را در ساختی بسیار فشرده به نمایش گذاشته و رویداد درازمدت که تمام آن اهمیت چندانی ندارد، به صورت موجز مرور می‌گردد و مخاطب را در جریان وقوع رخداد به طور کلی قرار می‌دهد.

«بعد یومین جاءت الست کوثر إلى الدار فی عربة الحنطور و أبلغته بأن معارفها یؤکدون أنها من بیت طیب، والدها من السنطه کان موظفاً فی الری. الأسرة طیبه رغم تبذیر الأم...» (همان: ۱۸۱) (ترجمه: بعد از دو روز کوثر خانم سوار بر کالسکه به خانه آمد و خبرداد آشنایان او را تأیید می‌کنند که از خانواده

می‌کند و رخوت بر فضای داستان سایه می‌اندازد. با ارائه اطلاعاتی از ذهنیت و تفکرات علی سلیم سبب جلوگیری از پیش رفتن متن داستان می‌شود. راوی با توصیف حالت و احساسات، با تفسیر و جزئیات دقیق موجب وقفه در زمان روایت شده است و جزئیات را شرح می‌دهد. راوی در این قسمت از حالت روانی شخصیتش به خوبی بهره گرفته و از احساس او هنگام دیدن پول‌ها و سردرگمی‌اش و افکار مشوش او را نشان می‌دهد: «یمنشی نعیم فی الدار متوسط القامه مثل الشیخ، أسمى الوجه شعره أسود ناعم یدهنه بدهون عطریه و یشمر کم القمیص حتی أعلى الكوع لیظهر العضلات مثل ممثل شهیر فی ذلك الوقت. البنطلون ینزل باستقامه و ینتهی و متاعب العمل فی الدار فی زمن كان الحفاء ما زال منتشرأ و كثير من الناس ترتدی أحمیه من البلاستیک توزعها حومه الثوره أو بلغاً داكنه اللون یسمونها مرکوب، فی ظرف مثل هذا ارتدی نعیم حذاء أبيض اللون». (همان: ۱۷۳) (ترجمه: نعیم با قامتی متوسط همانند شیخ، گندمگون و با موهای سیاه و چرب شده با روغن معطر در خانه قدم می‌زد، تا ضلالت دستش مشخص شود. شلوار راسته‌ای که روی کفش سفید می‌افتاد، در زمانی که پابرهنگی هنوز شایع بود و بسیاری از مردم کفش پلاستیکی که از طرف دولت انقلابی توزیع می‌شد می‌پوشیدند، در چنین شرایطی نعیم کفش سفید می‌پوشید).

توصیف کلیدی است که نویسنده از آن استفاده می‌کند تا به شیوه‌ای عینی و ملموس تصویری ارائه کند و داستان را با توصیف متوقف کرده و فضا و رنگ داستانی را ایجاد کند. در این حالت نویسنده با توصیف پوشش نعیم متن داستان را به درازا می‌کشد، با همه جذابیتی که گاهاً توصیف به داستان می‌بخشد، اما موجب وقفه در زمان روایت شده به طوری که خواننده فراموش می‌کند چه رویدادی در داستان را پیگیری می‌کرده است. به گونه‌ای که زمان متن طولانی‌تر از زمان داستان است.

۸. صحنه

به حالتی که زمان داستان و زمان سخن پا به پای هم پیش روند، صحنه نمایشی گفته می‌شود؛ یعنی تداوم داستان و تداوم سخن هماهنگ شود.

عصمت می‌نویسد: «هل تأخذ مرتب زوجتك؟ قال نعیم ببساطه: طبعاً، رد الشیخ بحزم، من أعطاک الحق؟ قال نعیم بسرعه: خلاص تعقد من الشغل، أعطها الراتب. تحتاجها إلی لبس و تشتري لأولادها حاجات؟ قال نعیم: ألی کل طلباتها،

اتومبیل‌ها که با سرعت از خیابان‌ها عبور می‌کردند، با حالت تعجب نگاه می‌کرد. گیاهان در ساحل نیل با آن نسیمی که صورتشان را نوازش می‌کند، خم می‌شوند. شیخ از فکرنابینایی نعیم و درحالی که به عصایش تکیه زده و از سنگینی وزنش متعجب است، با خود می‌اندیشد که چگونه ترس شخصی جایگزین ناشایست شده است؟...».

شیخ در یک نگاه گذرا همه این تصاویر را دید، ولی راوی اندیشه‌های او را به تفصیل بیان کرده و جزئیات را شرح داده است. شاید نگاه گذرای شیخ چند ثانیه بیشتر طول نکشیده باشد، ولی راوی برای اینکه حجم داستان را افزایش دهد و شرایط آن دوران را شرح دهد، به طور مفصل توضیح داده است. «فاطمه رأته ینزل من أتوبیس النقل العام و معه حقیبه کبیره من الجلد، یلبس بنطلونا أسود و قمیصاً رصاصیاً، و نظارة شمس سوداء. ترکت ما فی یدها و تعلقت به...». (همان: ۲۱۷) (ترجمه: فاطمه او را دید که از اتوبوس پیاده می‌شود و کیف بزرگ چرمی در دست دارد. شلوار مشکی و پیراهن خاکستری به تن دارد و عینک آفتابی سیاهی به چشم...).

در این قسمت فاطمه از بالای بام برادرش نعیم را که از اتوبوس پیاده شد، دید. راوی مشاهدات فاطمه و پوشش او را مفصل شرح داده و سبب شتاب‌کنند روایت و طولانی شدن متن روایت نسبت به زمان رویداد شده است.

۷. وقفه

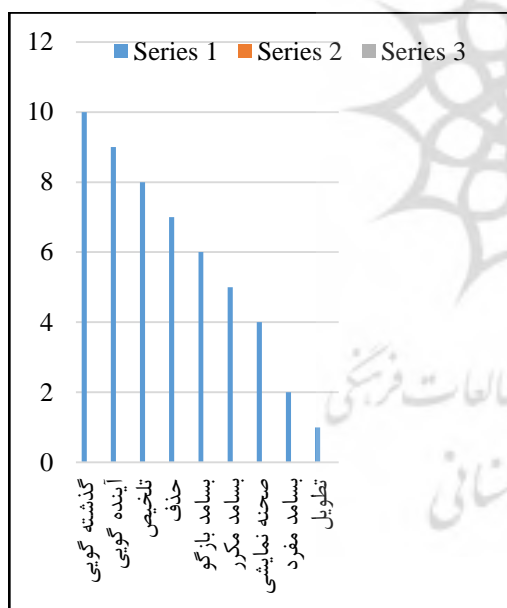
اگر زمان سخن صرف توصیف و تفسیر شود و زمان داستان تعطیل شود و در جریان روایت نوعی استراحت زمانی داده شود، وقفه نام دارد. با توصیف در برخی صفحات متن داستان طولانی‌تر می‌شود و جریان آن دقیقاً با مدت زمان این مسیر یا تماشای بی حرکت مرتبط است. راوی به وصف حوادثی می‌پردازد که کمترین مدت زمانی را در سطح گفتمان دارند، اما طولانی‌تر از زمان داستان بازگو می‌شود. راوی می‌گوید: «رؤیته لهذا العدد الهائل من النقود الورقیه فی حجر زوجته، تفوح منها رائحة غریبه خلیط من الزفارة و العطن...». (همان: ۱۲۹) (ترجمه: این حجم زیاد از پول کاغذی که در اتاق همسرش دید، رائحه‌ای عجیب آکنده از بوی زخم ماهی و پوست گندیده از آنها به مشام می‌رسید).

توصیف ابزار اصلی است که نویسنده برای بیان کیفیت رویدادها بهره می‌جوید. با توصیف در این قسمت از رمان بعد و فضا بخشیده و آن را واقعی و ملموس جلوه می‌دهد. با توصیف دقیق، مخاطب را در حالت تعلیق نگاه می‌دارد و زمان را ایستا

به ذکر قسمتی از این گفت‌وگو بسنده کرده است. دو زمان روایت و داستان تطابق کامل دارند، دیالوگ بهترین نوع شکل صحنه نمایشی است و حضور اشخاص پررنگ‌تر از حضور راوی است.

نویسنده در برشی از داستان چنین می‌گوید: «سمعتهم سألت فاطمة بحزن: من یا أمه؟ من لا اسم لهم، سأقول لك سرًا، و نظرت تجاه ابنتها مذهولة، اللار مسكونه. نفقت فاطمه جلابيها زهقاً و قامت قائله، عندي خبيز يا أمه...» (همان: ۲۴۸) (ترجمه: شنیدند فاطمه با ناراحتی به مادرش گفت: مادر کیست؟ کسی که اسمی ندارد، رازی به تومی‌گوییم، به سمت دختر پزمرده‌اش نگاه کرد، خانه ساکت بود، فاطمه لباسش را آرام تکاند و گفت: مادر من نان را می‌پزم).

در این نمونه نویسنده قسمتی از رویداد رخ داده را از زبان خود روایت کرد و مکالمه بین خدیجه و فاطمه را در متن روایی داستان آورد و سپس برای تکمیل این رویداد مجدداً خود، کار روایتگری را به عهده گرفته و راوی کنار گذاشته شده است.



شکل ۱. فراوانی مؤلفه‌های زمانی در رمان «الوصایا»

بحث و نتیجه‌گیری

پس از واکاوی زمان روایی در رمان «الوصایا» از عادل عصمت با تأکید بر نظریه ژرار ژنت نتایج زیر حاصل شد:

۱. بهترین شیوه‌ای که یک نویسنده می‌تواند توانایی خود را به نمایش بگذارد، قصه‌گویی است. راوی به عنوان قصه‌گو به تمامی جزئیات و حوادث و اندیشه‌های شخصیت‌ها آگاه است و

رفع الشيخ كفه منهيًا الحوار: أعطها الراتب». (همان: ۲۳۵) (ترجمه: حقوق همسرت را می‌گیری؟ نعیم به سادگی گفت: مسلم است. شیخ با قاطعیت پاسخ داد: چه کسی این حق را به تو داده است؟ نعیم به سرعت گفت: می‌خواهم از کار دست بکشد... حقوقش را بده. او به لباس و سفر احتیاج دارد و مایحتاج فرزاندن را می‌خرد؟ نعیم گفت: همه درخواست‌هایش را انجام می‌دهم، شیخ دستش را بالا برد: حقوقش را بده).

در این بخش از روایت نویسنده از عنصر گفت‌وگو برای پیشبرد داستان استفاده کرده است و با گفت‌وگوی میان شیخ عبدالرحمن و نعیم درباره گرفتن تمام حقوق سعاد توسط نعیم و اعتراض سعاد نسبت به این رفتار نعیم سبب شد تا شیخ با نعیم درباره این موضوع صحبت کند و نعیم را متقاعد کند تا حقوق سعاد را به او بازگرداند. پس از این گفت‌وگو راوی به روایت ادامه داستان می‌پردازد که به صورت توصیفی و خلاصه مخاطب را در جریان ادامه داستان قرار می‌دهد.

«الدخان یا ست الكل هو السبب، الدخان. قالت بزهبق: یا شیخ تسریتی الوحیده، لاشيء لی، لا أولاد و لا شيء و صممت حتی من حساب الفلاحین، یریدون أن یغالطونی فی الملالیم، صوت تنفسها مسموع بین الکلمات: زمان کنت أستمع بمراوغاتهم و خبثهم و الآن أقول للرجل: قم روح دارک و أما یتبقى معک فلوس تعال و هات باقی الحساب، بعد قليل من النقاط الأنفاس قالت كأنما تقرر حالها: تعبت یا شیخ عبدالرحمن، نظرت إليه وقالت: هذا الدور هدنی». (همان: ۲۴۲) (ترجمه: خانم خانما سیگار باعث آن شده، با حوصله گفت: تنها سرگرمی‌ام است، هیچ چیز ندارم نه زنی، نه بچه‌ای، نه چیزی. ساکت شد تا نفس‌هایش برگردد و موضوع را تغییر داد: از حساب کشاورزان خسته شدم، می‌خواهم در حساب‌ها دستکاری کنم، صدای هن هن نفس‌هایش بین کلمات شنیده می‌شد، در زمان قدیم از فریب و ناسزاگویی آنها لذت می‌بردم. اکنون به مرد می‌گوییم به خانه‌ات برگرد و زمانی که اموالت زیاد می‌شود بیا و باقی حساب‌ها را بیار. کمی بعد از نفس کشیدن گفت: عبدالرحمن خسته شدم. به صورتش نگاه کرد و گفت: این نقش ویرانم کرد).

همان‌طور که آشکار است گاهی راوی بین گفت‌وگوهای شخصیت‌های داستان دخالت می‌کند و با آوردن نیمی از گفت‌وگو باعث طولانی‌تر شدن متن روایت شده و ادامه گفت‌وگو را خود به صورت توصیفی روایت می‌کند. این مثال گفت‌وگوی بین کوثر خانم و شیخ عبدالرحمن است که درباره بیماری کوثر و علت سیگار کشیدن او را آورده است که روایتگر داستان تنها

- به عنوان دانای کل ایفای نقش می‌کند.
۲. راوی با استفاده از برهم زدن توالی خطی و سیر مستقیم زمان بهره برده است و با گسست زمانی و چرخش‌های زمانی گذشته‌نگر و آینده‌نگر درصدد ایجاد تعلیق و خلأ در داستان، سیر روایی داستان را برهم می‌زند و بر جذابیت آن می‌افزاید و باعث معماگونه شدن و پیچیده شدن داستان می‌شود و حس کنجکاوی خواننده را بر می‌انگیزد.
۳. عادل عصمت توانسته با بهره‌گیری از تکنیک گذشته‌نگرانه و آینده‌نگرانه وقایع داستان را برای خواننده تداعی کند و موفق شود مفاهیم مورد نظر خود را به مخاطب انتقال دهد.
۴. در رمان «الوصایا» عنصر زمان از اهمیت و کارکرد ویژه‌ای برخوردار بوده و پیرامون میزان استفاده از مؤلفه‌های زمانی در رمان در حوزه نظم و ترتیب، گذشته‌نگری بیشترین کارکرد را داشته است. نویسنده توانسته با در هم آمیختن زمان‌ها سبب ایجاد زمان پریشی شود و آشفتگی ذهنی خود را به نمایش بگذارد.
۵. در تداوم در این رمان از چهار عنصر مهم حذف، تلخیص، درنگ و صحنه‌نمایشی، از تلخیص بیشترین استفاده را برده است. از مؤلفه بسامد جهت ذکر وقایعی که در طول داستان در حال روایت رخ داده بهره برده است.
۶. گذشته‌گویی با در اختیار داشتن بیشترین بخش از داستان در کل متن در رأس قرار دارد و بعد از آن تلخیص، بسامد و حذف در رتبه‌های بعدی قرار دارند و وقفه، تطویل و صحنه‌پردازی از کمترین کاربرد برخوردارند. (شکل ۱)
- منابع**
- احمدی، بابک (۱۳۸۲). *ساختار و تأویل متن*. چاپ ششم. تهران: نشر مرکز.
- اخوت، احمد (۱۳۷۱). *دستور زبان داستان*. اصفهان: نشر فردا.
- ایگلتون، تری (۱۳۸۰). *بیش درآمدی بر نظریه ادبی*. ترجمه عباس مخیر. ویرایش ۲. تهران: نشر مرکز.
- برتنس، هانس (۱۳۹۴). *مبانی نظریه ادبی*. ترجمه محمدرضا ابوالقاسمی. چاپ ۳. تهران: ماهی.
- بی‌نیاز، فتح‌الله (۱۳۸۷). *درآمدی بر داستان‌نویسی و روایت-شناسی*. چاپ اول. تهران: نشر افراز.
- پاینده، حسین (۱۳۹۷). *نظریه و نقد ادبی*، در *دستنامه‌ای میان رشته‌ای*. چاپ اول. تهران: سمت.
- حیبی، علی‌اصغر (۱۳۹۳). «بررسی سه مؤلفه زمانی نظم، تداوم، بسامد در رمان *ذاکره الحسد احلام مستغانمی* براساس دیدگاه زمانی ژرار ژنت». *مجله زبان و ادبیات عربی*. دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، سال ۶، شماره ۱۰، صص ۲۹-۶۲.
- داد، سیما (۱۳۸۵). *فرهنگ اصطلاحات ادبی*. چاپ سوم. تهران: دیدآور.
- رسولی، حجت و همکاران (۱۳۹۲). «تحلیل زمان روایی رمان *النهايات عبدالرحمن منيف* براساس دیدگاه ژرار ژنت». *فصلنامه لسان مبین*، سال ۴، شماره ۱۲، صص ۱۰۷-۱۲۷.
- راغب، محمد (۱۳۹۱). *دانشنامه روایت‌شناسی*. گروه مترجمان. چاپ ۱. تهران: علم.
- ریمون کنان، شلومیت (۱۳۸۷). *روایت داستانی بوطیقای معاصر*. ترجمه ابوالفضل حری. چاپ اول. تهران: نیلوفر.
- ژنت، ژرار، (۱۳۹۸). *گفتمان روایت: جستاری در باب روش*، ترجمه معصومه زوریان، تهران، سمت.
- غلامحسین‌زاده، غلام‌حسین و همکاران (۱۳۸۶). «بررسی عصر زمان در روایت با تأکید بر حکایت اعرابی و درویش در مثنوی». *پژوهش ادبی*، سال ۴، شماره ۱۶، صص ۱۹۹-۲۱۷.
- فتحی، علی و آیت‌اللهی، حمیدرضا (۱۳۸۸). «زمان از دیدگاه ملاصدرا و برگسون». *معرفت فلسفی*، سال هفتم، شماره دوم، صفحات ۱۳۱-۱۵۰.
- قاسمی‌پور، قدرت (۱۳۸۷). «زمان و روایت». *مجله نقد ادبی*، سال ۱، شماره ۱، صص ۱۲۳-۱۴۴.
- دراج، فیصل (۲۰۰۴). *الروایة و تأویل التاريخ*. ط ۱. المغرب: المركز الثقافی العربی.
- عصمت، عادل (۲۰۱۸). *الوصایا*. ط ۱. قاهره.